



Examining the concept of authorship in the intellectual property system in light of artificial intelligence products

Ali Haddadzadeh Shakiba ¹, Elahe Hedayatipour ²

1. Assistant professor of Shahid Bahonar university of kerman, Kerman, Iran. (Corresponding author), Email: haddadzadehshakiba@gmail.com
2. Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Law and Theology, Kerman, Iran. Email: elahehedayati1380@gmail.com

Abstract

Received:
03/06/2025
Revised:
06/08/2025
Accepted:
03/09/2025
**Published
online:**
29/09/2025

With the rapid advancement of artificial intelligence technologies and their capacity to generate literary, artistic, and scientific works, the traditional boundaries of human creativity and authorship have been profoundly challenged. Historically, the concept of the “author” was defined in relation to inherently human attributes such as volition, consciousness, and creativity, with the resulting work regarded as a reflection of the creator’s personality. However, the emergence of intelligent systems capable of producing novel and original works without direct human intervention has raised fundamental questions concerning the conceptual and legal foundations of authorship within intellectual property systems. The necessity of examining this issue stems from the fact that existing intellectual property rules were established in an era when creativity was presumed to be exclusively human-centered. The objective of this research is to delineate the scope and limitations of authorship in light of developments in artificial intelligence and to propose pathways for legal systems to adapt to this evolving phenomenon. The central inquiry is whether works autonomously generated by artificial intelligence, absent human volition, can be afforded legal protection, and if so, who should be recognized as the rightful owner of such works. Employing an analytical-comparative methodology, this study examines the theoretical foundations of authorship and evaluates diverse legal systems, including that of Iran. The findings suggest that legal systems are compelled to reconsider the notion of the author and to establish new frameworks capable of safeguarding creativity in the age of artificial intelligence.

Keywords: Artificial intelligence, intellectual property, author, creativity, Iranian law.

How To Cite: Haddadzadeh Shakiba, A. & Hedayatipour, E. (2025). Examining the concept of authorship in the intellectual property system in light of artificial intelligence products, *Insights of Intellectual Property Law in Islamic Countries*, 1(3), 1-24. <http://www.doi.org/10.22091/diplic.2025.14102.1027>.



مقدمه

در نظام حقوقی سنتی، «مؤلف» انسانی است که به موجب خلاقیت ذهنی و اراده شخصی، اثری را پدید می‌آورد. اما با ظهور هوش مصنوعی‌های خلاق که قادر به تولید موسیقی، نقاشی، شعر و مقالات علمی‌اند، مرز میان خالق انسانی و غیرانسانی مبهم شده است. این تحول، بنیان مفهومی مؤلف را در حقوق مالکیت فکری با چالش روبه‌رو کرده است. پرسش اصلی مقاله آن است که آیا می‌توان هوش مصنوعی را در نظام مالکیت فکری به‌عنوان مؤلف شناسایی کرد، یا باید مفهوم مؤلف را بازتعریف نمود تا تولیدات آن در قالب‌های حقوقی موجود بگنجانند؟

با گسترش شتابان فناوری‌های نوین در دهه‌های اخیر، یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای بشری، توسعه هوش مصنوعی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی است. هوش مصنوعی نه تنها در عرصه‌های فنی و صنعتی، بلکه در حوزه‌های پیچیده‌تری مانند تصمیم‌گیری، تحلیل داده‌های کلان، پیش‌بینی رفتاری و حتی امور خلاقانه وارد شده است. همین گستره نفوذ موجب شده است که مرزهای سنتی حقوق که بر مبنای سوژه‌های انسانی و نهادهای کلاسیک طراحی شده‌اند، با چالشی جدی مواجه شوند.

مفاهیمی چون شخصیت حقوقی، اهلیت، مسئولیت مدنی و حتی اراده و اختیار که قرن‌ها در بستر فلسفه حقوق به‌عنوان مفاهیمی انسانی و اجتماعی تبیین می‌شدند، اکنون در برابر پرسش‌های تازه‌ای قرار گرفته‌اند که پاسخ به آن‌ها به آسانی ممکن نیست. در این میان، نظام‌های حقوقی با وضعیت خاصی روبه‌رو هستند؛ زیرا قواعد و نهادهایی که برای اشخاص حقیقی و سپس برای اشخاص حقوقی همچون شرکت‌ها و مؤسسات طراحی شده بودند، اکنون باید در قبال پدیده‌ای غیرانسانی اما برخوردار از قابلیت تصمیم‌گیری و اثرگذاری در جهان واقعی پاسخگو باشند (Gregorio De, 2021: 63).

هوش مصنوعی پیشرفته در اشکال گوناگون خود، از خودروهای خودران گرفته تا ربات‌های خدماتی و سامانه‌های پیچیده یادگیرنده، قادر است در بسیاری از موقعیت‌ها مستقل از دخالت مستقیم انسان عمل کند. این استقلال نسبی از تصمیم‌گیری انسانی، مسئله نسبتاً نوینی را پیش‌روی حقوق‌دانان و فلاسفه قرار داده است: اگر چنین سامانه‌هایی بتوانند قرارداد منعقد کنند، خسارت وارد سازند، یا حتی قواعد اخلاقی را زیر پا بگذارند، در قبال این اعمال چه کسی مسئول است و آیا اساساً می‌توان آن‌ها را به‌عنوان فاعل حقوقی به رسمیت شناخت؟ برخی نهادهای بین‌المللی، از جمله پارلمان اروپا، در واکنش به این تحولات پیشنهاد داده‌اند که نوعی شخصیت حقوقی ویژه تحت عنوان «شخصیت الکترونیکی» برای برخی اشکال پیشرفته هوش مصنوعی تعریف شود (Fenwick & Wrebka, 2018: 34).

این پیشنهاد در صورت تحقق، به معنای آن خواهد بود که هوش مصنوعی نه صرفاً به‌عنوان ابزاری در دست انسان، بلکه به‌عنوان یک سوژه مستقل حقوقی تلقی می‌شود؛ سوژه‌ای که می‌تواند دارایی داشته باشد، تعهد ایجاد کند و در برابر قانون پاسخگو باشد (UK Intellectual Property Office, 2024: 51).

ظهور و گسترش هوش مصنوعی، نه تنها مرزهای علم و فناوری را دگرگون کرده، بلکه مفاهیم بنیادی در فلسفه حقوق و نظام‌های مالکیت فکری را نیز به چالش کشیده است. در نظام سنتی حقوق مالکیت فکری، مؤلف انسانی است که با تکیه بر خلاقیت، آگاهی و اراده شخصی، اثری را پدید می‌آورد. این تعریف بر مبنای انسان‌محور فلسفه حقوق استوار است و خلاقیت را نتیجه‌ای از اندیشه و اراده انسان می‌داند. اما هوش مصنوعی‌های امروزی، با توانایی خلق موسیقی، نقاشی، متون ادبی و آثار علمی، پرسشی اساسی را مطرح کرده‌اند: آیا می‌توان تولیدات آن‌ها را دارای مؤلف دانست؟ و اگر بلی، آیا مفهوم مؤلف باید بازتعریف شود تا این موجودات غیرانسانی را در برگیرد؟ پیشرفت‌های اخیر در حوزه یادگیری ماشین و شبکه‌های عصبی سبب شده است که برخی از سیستم‌های هوش مصنوعی بتوانند آثاری پدید آورند که از نظر زیبایی‌شناسی یا اصالت، با آثار انسانی تفاوت چندانی ندارند. در این میان، نظام‌های حقوقی با دو چالش اساسی مواجه‌اند: نخست، تعیین مالک آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی؛ و دوم، حفظ توازن میان حمایت از نوآوری و جلوگیری از افراط در اعطای حقوق انحصاری به غیرانسان‌ها (World Intellectual Property Organization, 2025: 14).

در حقوق ایران نیز مفهوم مؤلف بر اساس قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ به‌طور ضمنی ناظر به خلاقیت انسانی است و به خالق غیرانسانی تسری نمی‌یابد. با این حال، تحولات جهانی ضرورت بازاندیشی در این مفهوم را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از این‌رو، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی تطبیقی می‌کوشد ضمن بررسی مبانی نظری و فلسفی مفهوم مؤلف، چالش‌های ناشی از خلاقیت مصنوعی را واکاوی کرده و در نهایت، چارچوبی برای بازتعریف این مفهوم متناسب با عصر هوش مصنوعی ارائه دهد.

۲. مفهوم کلاسیک مؤلف در حقوق مالکیت فکری

مفهوم «مؤلف» یکی از بنیادین‌ترین مفاهیم در نظام حقوق مالکیت فکری است که ریشه‌های آن را می‌توان هم در زبان و فرهنگ عربی و هم در سنت حقوقی غرب جستجو کرد. واژه «مؤلف» در زبان عربی از ریشه «أَلَفَ» گرفته شده و معنای آن «گردآوری» یا «تألیف کردن» است. در کاربرد کلاسیک، مؤلف کسی است که متنی یا مجموعه‌ای از آثار را نظم داده و آن را به‌صورت منسجم ارائه می‌کند. با گذر زمان، بار معنایی این واژه تغییر یافته و به کسی اطلاق شد که با خلاقیت و اندیشه خود اثری را خلق می‌کند و مسئولیت معنوی و مادی آن اثر بر عهده او است. در حقوق غرب، واژه مشابه «Author» در انگلیسی و «Auteur» در فرانسوی، برگرفته از لاتین «auctor» است که به معنای بنیان‌گذار، پدیدآورنده و کسی که ابتکار عملی دارد، بوده است. در روم باستان، مفهوم «auctor» بیشتر بار قانونی و معنوی داشت و شخصی که اثر یا قرارداد را ایجاد می‌کرد، به‌عنوان مرجع حقوقی و مسئول شناخته می‌شد. با گذشت زمان، این واژه در نظام حقوق مالکیت فکری برای اشاره به خالق اثر فکری به‌کار گرفته شد و جایگاه او در ساختار حقوقی تثبیت شد (U.S. Copyright Office, 2023: 2).

در اروپا، مفهوم مؤلف به طور جدی از دوران رنسانس و با گسترش چاپ کتاب‌ها و آثار هنری شکل گرفت. پیش از آن، آثار عمدتاً به‌عنوان میراث فرهنگی یا اموال عمومی تلقی می‌شدند و توجه قانونی به خالق اثر محدود بود. با رشد صنعت چاپ و افزایش امکان تکثیر آثار، ضرورت شناسایی و حمایت از خالقان آثار احساس شد و نظام‌های حقوقی به تدریج چارچوب‌هایی برای مالکیت فکری تدوین کردند. در تحلیل فلسفی، این تحول با نظریات اندیشمندانی چون جان لاک و کانت تقویت شد. لاک مالکیت را نتیجه پیوند انسان با طبیعت و محصول تلاش و اندیشه انسانی می‌دانست و معتقد بود که کسی که اثری خلق می‌کند، مالک طبیعی آن است. کانت نیز خلاقیت و تولید اثر را جلوه‌ای از خودآگاهی و اراده انسان می‌دانست و از این منظر، مؤلف نه فقط تولیدکننده، بلکه کسی است که معنا و ارزش اثر را به آن می‌بخشد (آیتی، ۱۳۹۳: ۳).

در نظام‌های حقوقی قاره‌ای مانند فرانسه و کشورهای اروپای قاره‌ای، مفهوم مؤلف به طور ویژه بر ارتباط معنوی مؤلف با اثر تأکید دارد و مالکیت اثر نه تنها مالی بلکه معنوی است. در این نظام‌ها، خالق اثر حق دارد اثرش منتشر شود و بهره معنوی از آن ببرد. در مقابل، در نظام‌های کامن‌لا مانند انگلستان و ایالات متحده، مالکیت اثر در ابتدا بیشتر بر تکثیر و نشر مادی متمرکز بود و تأکید کمتری بر ارتباط معنوی مؤلف با اثر می‌شد. با این حال، هر دو نظام، عنصر انسان در خلق اثر را اساس و پایه مفهوم مؤلف می‌دانند و تولیدات غیرانسانی فاقد جایگاه مؤلفیت هستند (Bonadio & McDonagh, 2020: 21).

در حقوق ایران، ورود مفهوم مؤلف به شکل مدرن به اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی بازمی‌گردد. پیش از آن، حمایت از آثار ادبی و هنری عمدتاً بر اساس سنت و عرف و حمایت ناشر یا روحانیون بود و جایگاه قانونی خاصی برای خالق اثر پیش‌بینی نشده بود. با تصویب قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، مفهوم مؤلف به شکل قانونی تعریف شد و مؤلف کسی تلقی شد که اثر علمی، ادبی یا هنری ایجاد می‌کند و دارای خلاقیت انسانی و مالکیت معنوی و مادی بر اثر خود است. این قانون، مؤلف را به صراحت شخص حقیقی می‌داند و برای خالق غیرانسانی مانند هوش مصنوعی هیچ جایگاهی پیش‌بینی نکرده است. با این حال، تحولات فناوری و ظهور سیستم‌های هوش مصنوعی که قادر به تولید آثار ادبی، هنری و علمی هستند، ضرورت بازاندیشی در مفهوم مؤلف در ایران را آشکار ساخته است. اگرچه هنوز قانون ایران خالق غیرانسانی را به رسمیت نمی‌شناسد، اما بحث‌های علمی و تطبیقی نشان می‌دهد که می‌توان مفهوم مؤلف را گسترش داد و نقش هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزاری خلاق در کنار انسان مورد توجه قرار داد و درعین حال حق معنوی انسان را حفظ کرد. تحولات اخیر در نظام‌های حقوقی دیگر نیز مؤید همین واقعیت است که عنصر انسانی همچنان بنیادین‌ترین محور در مفهوم مؤلف است. در اتحادیه اروپا، مؤلف همواره انسان است و آثار تولیدشده به وسیله هوش مصنوعی بدون دخالت انسان، شناسایی نمی‌شوند. در آمریکا نیز دفتر حق تکثیر صراحتاً اعلام کرده است که تنها آثار انسانی قابل ثبت هستند و هوش مصنوعی تنها به‌عنوان ابزار تلقی می‌شود. در انگلستان نیز برای آثار تولیدشده

توسط ماشین، مالکیت اثر به شخصی تعلق می‌گیرد که ماشین را به کار انداخته و فرآیند خلق اثر را مدیریت کرده است (Guadamuz, 2017: 7).

در تعریف واژه مؤلف دو ویژگی متمایزکننده به کمک ما می‌آید. اول اینکه به‌طورکلی به کسی مؤلف می‌گویند که دارای آثار منتشر شده‌ای است، یعنی پس از انتشار آثار، شما به یک مؤلف بدل می‌شوید؛ البته با شرط و شروط خاص؛ ولی در حالت کلی و به زبان ساده، قبل از انتشار آثارتان شما یک نویسنده هستید و پس از آن یک مؤلف خواهید بود (Matulionyte & Lee, 2020: 21)؛ دومین ویژگی یک مؤلف این است که مؤلف دارای ایده‌های خلاقانه و جدید باشد که نتیجه ایده‌پردازی و تفکر خلاق خود اوست. در واقع می‌توان گفت یک مؤلف دست رنج خلاقانه و ایده‌های جدید و منحصر به فرد خود را که ناشی از گردآوری اطلاعات یا ترجمه از آثار دیگران نیست، بلکه نتیجه تحقیقات و پژوهش‌های خود او است و مطالب کاملاً دست اول را تألیف می‌کند.

مؤلف کیست؟ پس در حالت کلی می‌توان گفت فردی که در حوزه به خصوصی صاحب نظر باشد و حرفی برای گفتن داشته باشد و در آن حوزه صاحب نظریه باشد و نظریات خود را نوشته و سپس منتشر کند، مؤلف گویند. در واقع در یک جمله می‌توان گفت مؤلف کسی است که صاحب چندین اثر منتشر شده است که تمام آثار، حاصل دسترنج‌های پژوهشی و تحقیقی او است (Guadamuz, 2024: 17).

در فلسفه مالکیت فکری، مؤلف بودن نتیجه پیوند میان ذهن و اثر است؛ یعنی تجسم بیرونی اندیشه انسان در قالب اثر هنری، ادبی یا علمی. این نگرش، ریشه در اندیشه‌های جان لاک دارد که مالکیت را حاصل اختلاط کار انسان با طبیعت می‌دانست. در نتیجه تا زمانی که تولیدکننده اثر، انسان باشد، شناسایی حق مالکیت فکری او موجه تلقی می‌شود.

از منظر فلسفه حقوق، مؤلف بودن جلوه‌ای از فردیت و خودبیان‌گری انسان است. در مکتب‌های اومانیستی و اصالت انسان، اثر خلاقانه بازتاب روح، اراده و هویت انسانی است؛ از این رو، هرگونه جدایی از عنصر اراده، موجب تزلزل در بنیادهای مفهوم مؤلف می‌شود. فیلسوفانی چون کانت، خلاقیت را جلوه‌ای از خودآگاهی و خودقانون‌گذاری می‌دانستند؛ بنابراین، مؤلف کسی است که نه تنها می‌آفریند، بلکه می‌فهمد و معنا می‌بخشد.

در مقابل، با ظهور فناوری‌های خودآموز و هوش مصنوعی، این پیوند میان خلاقیت و آگاهی انسانی مورد تردید قرار گرفته است. اگر اثری بدون آگاهی و اراده انسانی پدید آید، آیا همچنان می‌توان آن را «اثر فکری» دانست؟ این پرسش، نقطه آغاز بازاندیشی در مفهوم مؤلف است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم مؤلف، از ریشه معنایی عربی و لاتین گرفته تا تحولات تاریخی در اروپا و ورود به حقوق ایران، همواره بر خلاقیت، اراده و آگاهی انسانی مبتنی بوده است. ظهور فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی این مفهوم را با چالشی جدی مواجه کرده است و بازاندیشی در آن ضروری شده است. برای نظام حقوقی ایران و بسیاری از کشورهای دیگر، راهکار پیشنهادی می‌تواند حفظ عنصر انسانی به‌عنوان مؤلف اصلی، شناسایی نقش هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار خلاق

و طراحی چارچوب قانونی برای مالکیت مشارکتی و حمایت از نوآوری‌های ماشینی باشد. این رویکرد ضمن احترام به اصول فلسفی و حقوقی سنتی، پاسخگوی نیازهای دنیای دیجیتال و فناورانه معاصر خواهد بود.

۳. تطور مفهوم مؤلف در نظام‌های حقوقی

مفهوم «مؤلف» در حقوق مالکیت فکری نه تنها یک اصطلاح فنی حقوقی، بلکه بازتابی از یک پیکره فکری و فلسفی گسترده است: پیوند میان خلاقیت و شخص و اثر؛ اما این پیوند در نظام‌های مختلف حقوقی به شیوه‌های متفاوتی بازنمایی شده است و هر نظام، بر اساس پیش‌زمینه‌های فلسفی، تاریخی و سیاست‌های حقوقی‌اش، تعریفی خاص و آثار حقوقی مشخصی برای مؤلف قائل شده است. اگر بخواهیم این تفاوت‌ها را نظام‌مند بررسی کنیم، مفید است از دو قطب اصلی شروع کنیم: نظام‌های قاره‌ای^۱ و نظام‌های کامن‌لا،^۲ سپس به نظام‌های ملی نمونه و نهایتاً به قواعد بین‌المللی و رویه‌های معاصر درباره آثار تولیدشده توسط ماشین‌ها و نهادها بپردازیم. نظام‌های قاره‌ای، به‌ویژه مدل فرانسوی و آلمانی، مؤلف را بیش از آنکه صرفاً مالک منفعت مادی اثر بدانند، حامل روابط معنوی و شخصی با اثر می‌شناسند. در این رویکرد که اصطلاحاً *droit d'auteur* یا *Urheberrecht* آن را نمایندگی می‌کند مؤلف بودن پیوندی میان شخصیت خلاق و اثر است؛ از این رو حقوق معنوی مؤلف (حقوقی که ارتباط شخصی و حیثیت اخلاقی خالق را صیانت می‌کنند) در کنار حقوق اقتصادی قرار می‌گیرد. این تأکید بر «شخصیت» مؤلف، ریشه در مبانی فلسفی اصالت انسان و کرامت فرد دارد: اثر نه فقط کالایی اقتصادی که بازتابی از خودآگاهی و هویت خالق است. نتیجتاً در این نظام‌ها قواعدی وجود دارد که از افشای نام مؤلف، حق اقتباس و حق تحریف اثر محافظت می‌کنند و انتقال کامل حقوق معنوی را محدود یا پیچیده می‌سازند. از منظر عملی، این دیدگاه امنیت هویتی و حیثیتی برای خالق فراهم می‌آورد اما در مواردی که اثر نتیجه همکاری‌های جمعی یا کاربرد ابزارهای پیچیده (مثل نرم‌افزارهای مولد) باشد، مرزبندی مؤلفیت را پیچیده می‌کند (Gaffar, 2025: 32).

در حوزه اتحادیه اروپا، به‌رغم آنکه هر کشور عضو دارای نظام داخلی خود است، مجموعه‌ای از تفسیرها، دستورالعمل‌ها و اسناد سیاست‌گذاری وجود دارد که رویه کلی را شکل می‌دهد. اتحادیه با رویکردی محافظه‌کارانه نسبت به شناسایی مؤلف غیرانسانی عمل می‌کند و گرایش غالب در اسناد سیاست‌گذاری و توصیه‌ها نگهداری تأکید بر نقش انسان در خلاقیت است. در عین حال، قوانین و رویه‌های اتحادیه تلاش کرده‌اند نحله‌های متفاوت حقوقی اعضا را هماهنگ کنند و در موارد خاص (مثلاً آثار جمعی یا آثار مولد توسط نرم‌افزار) راه‌حلی منطقی و عملیاتی پیشنهاد دهند که در عین حفظ حقوق خالق انسانی، امکان بهره‌برداری اقتصادی و ثبات حقوقی را برای سرمایه‌گذاران و کاربران فراهم کند (Yang & Zhang, 2024: 41).

1. Civil Law

2. Common Law

در این چارچوب تطبیقی، توجه به دو موضوع جزئی اما حیاتی است: اول، انواع آثار و شمایل انتساب (آثار منفرد، آثار مشترک، آثار جمعی، آثار پدید آمده در استخدام و آثار ناشناخته یا مستعار)؛ دوم، نقش نهادها و قراردادهای در تعیین مالکیت. تقریباً در همه نظام‌ها، وقتی اثری در قالب همکاری انسانی یا در چارچوب رابطه استخدامی تولید می‌شود، قواعد خاصی برای تعیین شریکان مؤلف و سهم هر یک وجود دارد.

در نظام‌های قاره‌ای، حتی در آثار مشترک هم حق معنوی هر مؤلف به نحوی حفظ می‌شود؛ در نظام‌های کامن‌لا نیز قراردادهای و رویه عرفی تعیین‌کننده‌اند. اگر به نمونه‌های مشخص‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم که انگلستان و برخی حوزه‌های کامن‌لا سعی کرده‌اند با وضع قواعد ویژه برای «آثار تولیدشده توسط ماشین» وضعیت حقوقی را روشن کنند، در بعضی نصوص، برای نمونه در مقررات مربوط به آثار تولیدشده «به وسیله کامپیوتر»، خروجی چنین فرآیندی به عنوان اثری محسوب می‌شود که «کسی که ترتیبات لازم را برای خلق آن فراهم کرده» حق مؤلف بودن را دارد. این راه‌حل، با فاصله‌گذاری میان خالق فناوری و اثر، تلاش دارد مالکیت را به انسانی نسبت دهد که نقش سازمان دهنده یا محرک را داشته است، ولی نقدهایی هم بر آن وارد است؛ از جمله اینکه این دیدگاه می‌تواند به مالکیت نهادهای سرمایه‌گذار اولویت دهد و حقوق معنوی خالق مستقل انسانی (در صورتی که نقشی داشته باشد) را تضعیف کند.

در ایالات متحده، بنیان حقوقی مبتنی بر ضرورت وجود «عنصر انسانی» برای ثبت حق تکثیر است. رویه اداری و قضایی آمریکا در موارد متعددی (اعم از پرونده‌هایی درباره آثار خلق‌شده توسط حیوانات یا تولیدات ماشینی بدون دخالت خلاقانه انسان) از شناسایی مؤلف غیرانسانی خودداری کرده است؛ نتیجه عملی آن، عدم امکان ثبت حق تکثیر برای اثری است که هیچ عنصر خلاقیت انسانی قابل تمییز در آن وجود نداشته باشد. در مقابل، از طریق قراردادهای، اشتغال و نظام «hire» «works made for» امکان انتساب مالکیت اقتصادی به کارفرما یا نهاد وجود دارد و به‌طور عملی بسیاری از تولیدات «نیمه‌خودکار» را در پوشش مالکیت قراردادی می‌گنجانند.

نظام حقوق ایران، از منظر تاریخی و ساختاری، رویکردی نزدیک‌تر به نظام‌های قاره‌ای دارد که مؤلف را واجد ویژگی‌های انسانی، خلاقیت و ارتباط معنوی با اثر می‌بیند. قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب متنی دارد که در عمل مؤلف را شخص حقیقی خالق می‌پندارد و حقوق معنوی و مادی را برای او محفوظ می‌دارد. این رویکرد برای شرایطی که مؤلف آشکارا یک انسان خلاق است مطلوب و قابل دفاع است؛ اما ظهور فناوری‌های مولد پیچیده و نقش فزاینده نهادها و شرکت‌ها در خلق آثار این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه باید با آثاری رفتار کرد که محصول فرآیندهای خودکار یا نیمه‌خودکار هستند. پاسخ‌های ممکن در ایران، همانند دیگر نقاط جهان، در دو سطح قابل تصورند، یا مفهوم مؤلف را به صورت بنیادین تغییر داده و در موارد معین خالق

غیرانسانی یا ترکیبی انسان‌ماشین را بپذیریم، یا با تکیه بر راه‌حل‌های قراردادی، حقوقی شرکتی و قواعد وابسته به مالکیت اقتصادی، اشکال جدید تولید را ساماندهی کنیم، درحالی‌که عنصر انسانی معنوی را حفظ می‌کنیم. از منظر تطبیقی باید توجه داشت که هر راه‌حلی پیامدهای اقتصادی، فرهنگی و فلسفی دارد. اعطای مؤلف بودن به موجودات غیرانسانی یا نهادها می‌تواند انگیزه‌های نوآوری را تقویت کند، اما هم‌زمان پرسش‌های عمیق‌تری را درباره مسئولیت، اخلاق مالکیت و محرومیت احتمالی خالق انسانی ایجاد می‌کند. به همین دلیل دیدگاه‌های میانه‌رو در عمل محبوب‌تر بوده‌اند: شناسایی نقش تعیین‌کننده انسانی (توسعه‌دهنده و تنظیم‌کننده پارامترها و کاربر راهبردی) و اعطای حقوق اقتصادی به این اشخاص یا نهادها، همراه با حفظ حقوق معنوی مؤلفان انسانی دخیل. این مدل تکاملی، امکان بهره‌برداری از نوآوری‌های فناورانه را بدون کنار گذاشتن مبانی فلسفی میراثی فراهم می‌آورد (Wang, Deng, Chiba-Okabe, Barak & Su, 2025: 11).

مسئله آثار جمعی و مشترک نیز در همه نظام‌ها نقطه‌محوری است. نظام‌های قاره‌ای گرایش دارند هر مشارکت‌کننده را به‌صورت جداگانه شناسایی و از حقوق معنوی او دفاع کنند، درحالی‌که نظام‌های کامن‌لا بیشتر به راه‌حل‌های قراردادی و تجاری گرایش دارند. هنگامی که یک اثر محصول تعامل میان انسان‌ها و سیستم‌های هوش مصنوعی است، راه‌حل عملی معمول آن است که سهم‌ها و مسئولیت‌ها از طریق قراردادها و شروط استفاده تعیین شود: چه کسی حق انتشار دارد، چه کسی حق درآمدزایی دارد و در کدام موارد نام و اعتبار انسانی باید قید شود. از منظر سیاست‌گذاری، شفافیت قراردادی و معیارهای ثبت و شناسایی میزان دخالت انسانی می‌تواند راهکار میانه‌ای باشد که هم حقوق معنوی را محافظت کند و هم از انگیزه‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در فناوری پشتیبانی نماید.

از دید بین‌المللی، معاهدات و کنوانسیون‌هایی مانند هماهنگی‌های مبتنی بر کنوانسیون برن و موافقت‌نامه‌های تجاری از جمله «TRIPS» چارچوبی عمومی برای حفاظت از حقوق مؤلفان فراهم می‌آورند، ولی در بسیاری از موارد تعریف دقیق «مؤلف» را رها می‌کنند و کشورها را در تعیین دامنه و نحوه شناسایی مؤلف آزاد می‌گذارند. این خلأ تعریفی تا حدی به دلیل تفاوت‌های فلسفی میان نظام‌ها و تا حدی به دلیل سرعت تحول تکنولوژی است؛ بنابراین رویکرد غالب در اسناد بین‌المللی، تشویق کشورها به اتخاذ معیارهای محافظه‌کارانه و هم‌زمان فراهم آوردن انعطاف‌پذیری برای نوآوری است. جمع‌بندی تطبیقی نشان می‌دهد که هیچ نظام واحد «برنده» بی‌چون و چرایی وجود ندارد؛ هر کدام مزایا و معایب خاص خود را دارند. نظام‌های قاره‌ای با تأکید بر حقوق معنوی از حیث فرهنگی و شخصی مؤلف دفاع می‌کنند، اما ممکن است در مواجهه با فناوری‌های نوین انعطاف کمتری نشان دهند. نظام‌های کامن‌لا در عمل راه‌حل‌های قراردادی و اقتصادی قوی‌تری ارائه می‌دهند، ولی ممکن است حقوق هویتی و معنوی خالقان انسانی را کم‌رنگ کنند. در نتیجه، سیاست‌گذاری مطلوب معمولاً ترکیبی از هر دو است: حفظ اصول بنیادین شناسایی خلاقیت انسانی و حقوق معنوی، همراه با توسعه قواعدی که نقش

انسانی مؤثر در تولید را معیار قرار دهند و برای مواردی که دخالت انسانی کمتر آشکار است، قواعد قراردادی و تشکیلاتی معین تعریف کنند.

برای نظام حقوق ایران، پیشنهاد عملی این است که در سطح قانون‌گذاری سه محور دنبال شود: اول، تعریف روشن‌تری از مؤلف که بتواند طیف آثار (انسانی، مشترک انسان‌ماشین، تولیدشده تحت مدیریت انسانی) را در برگیرد؛ دوم، ایجاد ضوابط ثبت و معیارهای اثبات خلاقیت انسانی (برای مثال معیارهایی برای تعیین میزان دخالت انسانی در تولید اثر) تا اداره ثبت و مراجع قضایی بتوانند قضاوتی عملی و سازگار داشته باشند؛ و سوم، تقویت ابزارهای قراردادی و حقوق شرکت‌ها تا در مواردی که مالکیت اقتصادی عمدتاً به نهادها تعلق می‌گیرد، حقوق معنوی افراد دخیل همچنان محافظت شود. این مسیر، ضمن حفظ میراث فلسفی دفاع از شخصیت خلاق، قابلیت انطباق با محیط فناورانه و اقتصادی نوین را فراهم می‌آورد.

در پایان خاطرنشان می‌کنم که بررسی «مؤلف» در نظام‌های مختلف تنها یک مطالعه حقوقی مقایسه‌ای نیست؛ این موضوع دست‌کم به اندازه قواعد فنی و اقتصادی به فرضیات فلسفی درباره خلاقیت، اراده و مسئولیت بازمی‌گردد. هر تصمیم حقوقی درباره قلمرو مؤلف، پیامی فرهنگی و فلسفی منتقل می‌کند درباره اینکه چه کسی به‌عنوان خالق شناخته می‌شود، چه کسانی شایسته پاداش‌اند و چه نقش و جایگاهی برای ابزارها و نهادها در اقتصاد دانش‌بنیان قائل می‌شویم؛ بنابراین هر اصلاح قانونی یا راه‌حل قضایی باید هم‌زمان با تحلیل بین‌رشته‌ای (فلسفه حق، اقتصاد حقوق، علوم کامپیوتر و سیاست‌گذاری عمومی) انجام شود تا هم از حقوق اساسی خالقان انسانی صیانت گردد و هم فضای نوآوری و بهره‌برداری اقتصادی منصفانه و باثبات حفظ شود.

۴. تحول در مفهوم خلاقیت و خودآفرینی ماشینی

هوش مصنوعی‌های پیشرفته قادر هستند آثار ادبی، هنری و علمی خلق کنند که از نظر کیفیت و نوآوری با آثار انسانی قابل رقابت هستند. این پدیده، مفاهیم سنتی مالکیت فکری را با چالش مواجه ساخته است. در نظام کلاسیک، خلاقیت مستلزم اراده و آگاهی انسان است، اما آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی، بدون انگیزه، اراده یا آگاهی انسانی خلق می‌شوند. پرسش از اینکه آیا اثری که بدون اراده و مداخله مستقیم انسان توسط هوش مصنوعی تولید شده است، می‌تواند واجد خلاقیت تلقی شود یا خیر، یکی از بنیادی‌ترین و درعین‌حال چالش‌برانگیزترین مباحث در عصر فناوری‌های نوین است. مفهوم خلاقیت در تاریخ اندیشه، همواره به‌عنوان یکی از صفات مختص انسان دانسته شده است، امری که با اراده، آگاهی، نیت و درک معنایی از جهان همراه است. در فلسفه کلاسیک، خلاقیت نتیجه پیوند میان تفکر و اراده انسانی است؛ یعنی انسان در فرآیند آفرینش اثر نه‌تنها از داده‌ها و دانش موجود استفاده می‌کند، بلکه از توانایی درونی خود برای تولید معنا و نوآوری بهره می‌گیرد. بر این اساس، اثر خلاق چیزی بیش از ترکیب تصادفی داده‌هاست، بلکه تجلی شخصیت و اندیشه پدیدآورنده خویش است.

اما در دوران معاصر، با پیشرفت حیرت‌انگیز سامانه‌های هوش مصنوعی و توانایی آن‌ها در تولید شعر، موسیقی، نقاشی، مقالات علمی و حتی آثار سینمایی، این تصور سنتی از خلاقیت با چالشی بنیادین روبه‌رو شده است. سامانه‌های هوش مصنوعی امروزی، به‌ویژه سامانه‌های مولد (Generative AI)، قادرند با تحلیل میلیون‌ها داده، الگوهای نو بیافرینند که از حیث زیبایی‌شناسی یا ساختار، قابل تمایز از آثار انسانی نیستند. از این‌رو، این پرسش پیش می‌آید که آیا چنین آثاری را می‌توان «خلاقانه» دانست، حتی اگر فاقد عنصر اراده و آگاهی انسانی باشند؟

پاسخ به این پرسش، بستگی به آن دارد که مفهوم «خلاقیت» را چگونه تفسیر کنیم. اگر خلاقیت را صرفاً نتیجه فرایند فنی و خروجی نو بدانیم، آنگاه می‌توان گفت هوش مصنوعی نیز قادر به خلاقیت است، چراکه می‌تواند اثری تولید کند که پیش‌تر وجود نداشته است. اما اگر خلاقیت را به‌عنوان فرایندی ذهنی و آگاهانه تعریف کنیم، آثاری که بدون نیت و ادراک انسانی تولید می‌شوند، صرفاً بازتولید پیچیده‌ای از داده‌های پیشین هستند و فاقد اصالت معنوی‌اند. از منظر فلسفه حقوق، این تمایز بسیار مهم است، زیرا بنیان مالکیت فکری بر همین عنصر آگاهی و اراده استوار است؛ یعنی شخص، چون اراده کرده و اثر را پدید آورده، مستحق حمایت و مالکیت آن می‌شود. در نظام‌های حقوقی مختلف، برخورد با این مسئله متفاوت است. در ایالات متحده، اداره حق تکثیر (U.S. Copyright Office) تصریح کرده است که فقط آثار «متعلق به انسان» واجد حمایت هستند و آثاری که صرفاً توسط ماشین و بدون مداخله انسانی خلق می‌شوند، از دایره آثار قابل حمایت خارج‌اند. نمونه مشهور آن، پرونده معروف (Thaler v. Perlmutter) است که در آن دادگاه فدرال آمریکا اعلام کرد اثری که کاملاً توسط هوش مصنوعی ایجاد شده و هیچ انسان مؤلفی ندارد، نمی‌تواند از حمایت کپی‌رایت برخوردار باشد. در این دیدگاه، خلاقیت بدون نیت انسانی، فاقد ماهیت حقوقی است.

در مقابل، حقوق انگلستان رویکردی میانه دارد. بر اساس بند ۹(۳) قانون حق مؤلف، طرح و اختراعات ۱۹۸۸، در صورتی که اثر توسط رایانه تولید شود و هیچ مؤلف انسانی نداشته باشد، شخصی که «تمهیدات لازم برای خلق اثر را فراهم آورده» به‌عنوان مؤلف شناخته می‌شود. این رویکرد، مالکیت اثر را به انسان منتقل می‌کند اما به نحوی ضمنی، نقش خلاقانه ماشین را نیز می‌پذیرد. این دیدگاه در واقع یک سازش حقوقی میان واقعیت فناوریانه و ضرورت حفظ چارچوب‌های سنتی مالکیت است.

در نظام حقوق اتحادیه اروپا، تفسیر غالب بر مبنای عنصر انسانی است و مقررات فعلی صراحتاً تأکید دارند که اثر برای برخورداری از حمایت، باید «تجلی شخصیت خالق انسانی» باشد. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در آرای خود، خلاقیت را مفهومی انسانی دانسته است و بنابراین آثار هوش مصنوعی بدون مداخله انسان را فاقد قابلیت حمایت می‌داند.

در حقوق ایران نیز، با توجه به قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، مؤلف تنها شخص حقیقی است و خلق اثر نیازمند خلاقیت انسانی است. از آنجا که اراده و آگاهی از عناصر اساسی شخصیت حقوقی در نظام حقوقی ایران است، اثری که بدون قصد و اراده انسان تولید شود، از دایره آثار قابل حمایت خارج است. باین حال، در عمل، ممکن است چنین آثاری دارای ارزش اقتصادی و فرهنگی باشند و در نتیجه، نیاز به حمایت‌های خاص یا تنظیم‌گری نوپدید احساس شود. اما پرسش اساسی‌تر این است که اگر خلاقیت هوش مصنوعی پذیرفته شود، مالک آن اثر چه کسی خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش، وابسته به این است که نقش انسان در فرآیند خلق اثر تا چه اندازه پررنگ بوده است. اگر هوش مصنوعی صرفاً ابزاری در دست انسان باشد، مالکیت اثر به استفاده‌کننده یا برنامه‌نویس آن تعلق می‌گیرد. اما اگر هوش مصنوعی به طور مستقل و بدون دخالت انسانی اثر را تولید کند، خلأ حقوقی به وجود می‌آید، چراکه نه می‌توان هوش مصنوعی را شخص حقوقی تلقی کرد و نه می‌توان بدون مبنا، مالکیت را به انسانی نسبت داد که در فرآیند خلق دخالت نداشته است. در اینجا است که بحث شناسایی «شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی» مطرح می‌شود. برخی نظریه‌پردازان پیشنهاد کرده‌اند که همانند شرکت‌های تجاری که شخصیت حقوقی مستقل از مؤسسان خود دارند، می‌توان برای سامانه‌های پیشرفته هوش مصنوعی نیز نوعی شخصیت حقوقی محدود در نظر گرفت تا مسئولیت و مالکیت آثارشان مشخص شود. باین حال، مخالفان این دیدگاه بر این باورند که شخصیت حقوقی مستلزم آگاهی، قصد، تعهد و اراده است؛ اموری که هنوز در موجودات غیرانسانی محقق نشده‌اند. بحث از اینکه آیا هوش مصنوعی (AI) باید به مثابه «فاعل» (کنشگر مستقل) یا صرفاً «ابزار» (وسیله‌ای در دست انسان) تلقی شود، یکی از بنیادی‌ترین مسائل در نظریه حقوقی معاصر است. این مسئله، علاوه بر جنبه‌های نظری و فلسفی، پیامدهای حقوقی و عملی گسترده‌ای دارد. پاسخ به این پرسش تعیین می‌کند که در حوادث، قراردادهای، جرائم و حتی خلق آثار فکری، مسئولیت و حقوق به چه کسی تعلق می‌گیرد.

هوش مصنوعی به عنوان ابزار رویکرد سنتی حقوقی همواره فناوری را ابزاری در دست انسان تلقی کرده است. همان‌گونه که چاقو، خودرو یا رایانه بدون دخالت اراده انسانی نمی‌توانند به طور مستقل واجد قصد و نیت شوند، هوش مصنوعی نیز صرفاً «وسیله‌ای» است که انسان آن را طراحی، برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند. مبنای حقوقی این دیدگاه قانون مدنی ایران: ماده ۳۲۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد» این ماده مبنای عام مسئولیت ناشی از فعل زیانبار است و نشان می‌دهد که مسئولیت همیشه به «انسان فاعل» بازمی‌گردد، حتی اگر ابزار یا وسیله واسطه باشد.

در منابع فقهی، قاعده «من أثلّف مال الغير فهو له ضامن» و قاعده «تسلیط» (الناس مسلطون علی أموالهم) همواره دلالت بر آن دارد که انسان مسئول اعمالی است که با ابزارهایش انجام می‌دهد. ابزار هرگز شخصیت یا

مسئولیت مستقل ندارد. به‌طورکلی، مسئله خلاقیت آثار هوش مصنوعی و مالکیت آن، در نقطه تلاقی سه حوزه قرار دارد: فلسفه خلاقیت، نظریه مالکیت فکری و مباحث مربوط به شخصیت حقوقی. از دیدگاه فلسفی، پذیرش خلاقیت برای موجودی فاقد آگاهی، مستلزم بازتعریف مفهوم خلاقیت است. از دیدگاه حقوقی، پذیرش مالکیت برای غیرانسان، مستلزم تحول در مبانی سنتی حق و تکلیف است. و از منظر اجتماعی، چنین تحولی پیامدهای عمیقی برای ساختار اقتصاد دانش‌بنیان، نظام نشر و حتی اخلاق علمی خواهد داشت. بنابراین، هرچند آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی ممکن است از لحاظ فنی یا هنری واجد نوآوری باشند، اما از منظر حقوقی و فلسفی تا زمانی که فاقد عنصر اراده و آگاهی انسانی اند، خلاقیت آن‌ها در چارچوب سنتی قابل پذیرش نیست. با این حال، آینده نظام‌های حقوقی ناگزیر از مواجهه با این واقعیت است و شاید در آینده نزدیک، با ایجاد رژیم‌های حقوقی خاص یا اشکال جدیدی از شخصیت حقوقی محدود برای سامانه‌های هوشمند، بتوان میان خلاقیت ماشینی و ساختار حقوقی موجود آشتی برقرار کرد.

تحولات بنیادین در عرصه فناوری و ظهور هوش مصنوعی مولد، یکی از جدی‌ترین چالش‌ها را برای نظام‌های حقوق مالکیت فکری پدید آورده است. در جهانی که الگوریتم‌ها می‌توانند شعر بسرایند، موسیقی بسازند، تابلو نقاشی خلق کنند و حتی مقالات علمی و متون حقوقی تولید نمایند، پرسش از کفایت و کارآمدی مفاهیم سنتی مؤلف و حقوق مؤلف بیش از هر زمان دیگری مطرح شده است. قوانین مربوط به مالکیت فکری که در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم شکل گرفته‌اند، بر پیش‌فرضی استوار بودند که خالق اثر، موجودی انسانی است؛ موجودی دارای آگاهی، نیت، احساس و اراده. اما هوش مصنوعی این پیش‌فرض دیرینه را به چالش کشیده است. در نظام سنتی حقوق مؤلف، دو اصل بنیادی وجود دارد: نخست، خلاقیت به‌عنوان فرآیندی انسانی که از اراده و تفکر شخصی ناشی می‌شود؛ و دوم، پیوند میان اثر و شخصیت خالق آنکه مبنای حق معنوی و مادی مؤلف بودن را تشکیل می‌دهد. قانون‌گذاران قرون گذشته هرگز تصور نمی‌کردند روزی فرا رسد که سامانه‌ای غیرانسانی قادر باشد بدون دخالت مستقیم انسان اثری خلق کند که از نظر ساختار و معنا و زیبایی، همسنگ آثار انسانی باشد. از همین رو، قوانین مالکیت فکری فعلی، از اساس بر مبانی انسان‌محور^۱ بنا شده‌اند و در مواجهه با خالقان غیرانسانی، دچار خلأ مفهومی می‌شوند.

پیشرفت‌های اخیر در یادگیری عمیق^۲ و شبکه‌های عصبی، باعث شده‌اند که ماشین‌ها نه تنها داده‌ها را تحلیل کنند، بلکه بتوانند به نحوی خلاقانه خروجی‌هایی نو تولید کنند. این آثار، گاه چنان پیچیده و بدیع‌اند که حتی سازنده الگوریتم نیز قادر به پیش‌بینی دقیق آن‌ها نیست. در چنین شرایطی، تمایز میان «ابزار» و «خالق» به تدریج مبهم می‌شود. اگر در گذشته قلم و ماشین چاپ صرفاً ابزار در اختیار انسان بودند، هوش مصنوعی امروز خود به

^۱. anthropocentric

^۲. Deep Learning

سطحی از استقلال تصمیم‌گیری رسیده که مرز میان ابزار و عامل را درهم شکسته است. این دگرگونی، ضرورت بازنگری در مفهوم مؤلف را آشکار می‌سازد. اما آیا این بازنگری باید به معنای اعطای صفت مؤلف بودن به هوش مصنوعی باشد؟ یا باید در چارچوب مفاهیم موجود، نقش جدیدی برای آن تعریف کرد؟ دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه مطرح شده است. گروهی از حقوق‌دانان بر این باورند که مفهوم مؤلف باید بازتعریف شود تا هوش مصنوعی نیز در دایره خالقان اثر جای گیرد. آنان استدلال می‌کنند که خلاقیت، در نهایت خروجی نو و غیرتکراری است و اگر ماشینی قادر به خلق چنین اثری باشد، نباید صرفاً به دلیل غیرانسان بودنش از حمایت حقوقی محروم شود. از این منظر، هدف اصلی نظام مالکیت فکری، تشویق به نوآوری است و نه الزاماً پاسداشت اراده انسانی. بنابراین، هر موجودی که در فرآیند نوآوری نقش دارد - حتی اگر هوش مصنوعی باشد - باید به نوعی مورد شناسایی و حمایت قرار گیرد.

در مقابل، گروه دیگری از اندیشمندان بر این باورند که اعطای عنوان مؤلف به هوش مصنوعی، نه تنها از لحاظ فلسفی نادرست است، بلکه بنیان نظام حقوقی را نیز متزلزل می‌کند. آنان معتقدند که حقوق مالکیت فکری بر مبنای رابطه میان انسان و اثر بنا شده است و مفاهیمی چون نیت، مسئولیت، حق معنوی و اخلاقی، تنها در قلمرو انسان معنا دارند. ماشین فاقد آگاهی و قصد است و نمی‌تواند معنای اثر خود را درک کند یا مسئولیت اخلاقی نسبت به آن داشته باشد. بنابراین، آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی باید همچنان در مالکیت انسان‌هایی باقی بمانند که آن را طراحی، برنامه‌ریزی یا کنترل کرده‌اند. میان این دو دیدگاه افراطی و تفریطی، رویکرد سومی نیز وجود دارد که از نوعی بازنگری تدریجی در قوانین سخن می‌گوید. این دیدگاه، نه مؤلف بودن هوش مصنوعی را به طور مستقل به رسمیت می‌شناسد و نه مفهوم سنتی مؤلف را بدون تغییر می‌پذیرد. بلکه پیشنهاد می‌کند که قوانین مالکیت فکری، با توجه به نقش‌های جدیدی که فناوری در فرآیند خلق ایفا می‌کند، بازتعریف شوند. برای مثال، می‌توان مالکیت آثار هوش مصنوعی را به کسانی نسبت داد که کنترل مؤثر بر فرآیند خلق اثر داشته‌اند، خواه برنامه‌نویس، کاربر، یا نهاد بهره‌بردار باشند. چنین اصلاحی در قوانین، ضمن حفظ بنیان انسان‌محور حقوق مؤلف، اجازه می‌دهد نظام حقوقی با واقعیت‌های دنیای دیجیتال همگام شود.

در سطح بین‌المللی، نهادهایی همچون سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) نیز به این ضرورت اذعان کرده‌اند. در نشست‌های اخیر این سازمان، بحث‌هایی درباره تدوین دستورالعمل‌هایی برای آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی مطرح شده است. پیشنهادهایی مانند ایجاد یک نظام «مالکیت مشارکتی» میان انسان و هوش مصنوعی، یا شناسایی نوعی «حقوق خالق ماشینی» به‌عنوان شاخه‌ای مستقل از حقوق مالکیت فکری، در دستور کار قرار گرفته‌اند. هرچند هنوز اجماع جهانی در این زمینه حاصل نشده است، اما جهت‌گیری کلی نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی در مسیر بازنگری مفاهیم سنتی مؤلف و اثر گام برمی‌دارند.

در حقوق ایران نیز، با وجود آنکه قانون حمایت از حقوق مؤلفان مصوب ۱۳۴۸ بر مبنای مفاهیم کلاسیک بنا شده و تنها از شخص حقیقی به عنوان مؤلف یاد می‌کند، اما تحول‌های فناوری ایجاب می‌کند که قانون‌گذار ایرانی نیز در مسیر بازنگری گام بردارد. با گسترش استفاده از هوش مصنوعی در تولید محتوا، موسیقی، طراحی صنعتی و هنرهای دیجیتال، وضعیت حقوقی این آثار در ایران مبهم است. در غیاب مقررات صریح، ممکن است چنین آثاری در عمل مورد سوءاستفاده قرار گیرند یا بدون حمایت باقی بمانند. از این رو، تدوین مقرراتی که ضمن حفظ حقوق خالقان انسانی، جایگاه آثار ماشینی را نیز روشن سازد، ضرورتی انکارناپذیر است.

با نگاهی فلسفی‌تر، می‌توان گفت که ضرورت بازنگری در قوانین مؤلف و حقوق مؤلف، در حقیقت بازتابی از یک تحول عمیق در مفهوم «خلاقیت» است. در دوران مدرن، خلاقیت دیگر صرفاً حاصل اندیشه شاعر، نویسنده یا نقاش نیست؛ بلکه می‌تواند نتیجه تعامل میان انسان و ماشین باشد. در این فرایند، مرز میان خالق و ابزار، اندیشه و الگوریتم و حتی میان ذهن و داده به تدریج محو می‌شود. حقوق، به عنوان نظامی پویا که باید پاسخگوی نیازهای زمانه باشد، ناگزیر است به این واقعیت پاسخ دهد. بی‌توجهی به این تحول، می‌تواند موجب بی‌نظمی در بازارهای فرهنگی، تضعیف نوآوری و ابهام در مالکیت آثار شود (Wang, Deng, Chiba, Okabe, Barak & Su, 2025: 13). در نهایت، پاسخ به این پرسش که آیا نیاز به بازنگری در قوانین مؤلف وجود دارد یا نه تنها یک پاسخ حقوقی ندارد؛ بلکه پاسخی فلسفی و اقتصادی و اجتماعی نیز می‌طلبد. بازنگری در این حوزه نه صرفاً برای انطباق با فناوری، بلکه برای حفظ عدالت در نظام خلاقیت ضروری است. اگر قانون نتواند میان نوآوری‌های انسانی و ماشینی تعادل برقرار کند، هم خلاقیت انسانی بی‌انگیزه می‌شود و هم خلاقیت ماشینی بدون چارچوب اخلاقی رشد می‌کند. بنابراین، بازنگری در مفهوم مؤلف، ضرورتی تاریخی است؛ ضرورتی که از دل تحولات فناورانه برخاسته و آینده حقوق مالکیت فکری را رقم خواهد زد.

۵. دیدگاه‌های حقوق تطبیقی درباره مؤلف آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی

در دهه اخیر پرسش نسبت «مؤلف بودن» و آثار تولیدشده توسط سامانه‌های هوش مصنوعی به یکی از پرسامدترین موضوعات در حقوق مالکیت فکری بدل شده است؛ پرسشی که هم‌پایه‌های نظری سنتی مفهوم «مؤلف» را به چالش کشیده و هم دستگاه‌های قضایی و اداری را به اتخاذ مواضع عملی و سیاست‌گذاری‌های جدید واداشته است. در این بررسی تطبیقی کوشش می‌کنم تصویر روشنی از رویکردهای اصلی کشورهای پیشرو و نهادهای بین‌المللی نسبت به مؤلفیت آثار مولد هوش مصنوعی ترسیم کنم، تفاوت‌های عملی و فلسفی بین این رویکردها را تبیین نمایم و پیامدهای هر رویکرد را برای سیاست‌گذاری و حقوق‌گذاری نشان دهم. در آغاز باید دو خط تمایزی روشن کرد که در مواجهه حقوقی با آثار هوش مصنوعی تکرار می‌شود: نخست، تمایز میان آثاری که «با کمک» یا «تحت کنترل معنی‌دار» انسان پدید آمده‌اند و آثاری که «تقریباً به‌طور مستقل» توسط ماشین تولید شده‌اند؛ دوم، تمایز میان حمایت سنتی مبتنی بر مؤلف انسانی (حقوق معنوی و اقتصادی) و رویکردهایی

که به جای مؤلف بودن انسان، مالکیت را به آنانی نسبت می‌دهند که سرمایه یا زمینه فنی را فراهم کرده‌اند. در تمامی نظام‌ها، این تمایزها معیار تصمیم‌گیری درباره شایستگی حمایت و تخصیص مالکیت را شکل می‌دهند. در ایالات متحده مبنای رویه‌ای و اداری فعلی بر ضرورت «عنصر انسانی» برای برخورداری از حق تکثیر استوار است. دفتر حق تکثیر آمریکا در سال ۲۰۲۳ رهنمودهایی صادر کرد که بر لزوم اعلام و تفکیک بخش‌های تولیدشده توسط هوش مصنوعی از بخش‌های انسانی در درخواست‌های ثبت تأکید دارد و موضع روشنی می‌گیرد که آثار صرفاً تولیدشده توسط ماشین فاقد حمایت کپی‌رایت‌اند؛ این موضع بعدها در احکام قضایی نیز بازتاب یافت و محاکم فدرال، در مواردی، به تصریح از حمایت حق تکثیر برای آثاری که خالق انسانی متمایزی ندارند، خودداری کرده‌اند. بنابراین رویکرد آمریکایی در عمل کنونی بر حفظ قاعده انسان‌محوری تأکید دارد و تلاش می‌کند از طریق معیار «مشارکت خلاقانه انسانی» مرز حمایت را تعیین نماید.

قانون حق مؤلف در انگلستان (Copyright, Designs and Patents Act.1988) یک سازوکار خاص برای «آثار تولیدشده توسط رایانه» پیش‌بینی کرده است؛ مطابق مادهٔ مربوط، اگر اثری «به‌وسیله رایانه» تولید شده و مؤلف انسانی مشخصی نداشته باشد، «شخصی که ترتیبات لازم را برای خلق اثر فراهم کرده» به‌عنوان مؤلف تلقی می‌شود. آن حکم عملی نوعی «فیکسیون حقوقی» است که هدف اصلی آن تضمین ثبات مالکیتی و تشویق سرمایه‌گذاری در فناوری است؛ به‌عبارت‌دیگر، انگلستان با این قاعده سعی کرده خالی بودن جایگاه مؤلف را با نسبت دادن مالکیت به عامل انسانی سازمان‌دهنده پر کند، هرچند این راه‌حل از منظر فلسفی انتقادات جدی به دنبال داشته است، زیرا ممکن است حقوق معنوی خالق انسانی واقعی را کمرنگ کند یا مالکیت را به نهادهای سرمایه‌گذار تحویل دهد.

در اتحادیه اروپا تصویر کاملاً یکپارچه‌ای وجود ندارد، اما گرایش کلی سیاست‌گذاران و نهادهای اتحادیه بر محافظه‌کاری حقوقی و تأکید بر نقش انسان در خلاقیت است. مطالعات و گزارش‌های پارلمان اروپا و سازمان‌های مرتبط با مالکیت فکری در اتحادیه نشان می‌دهد که قواعد کنونی حق مؤلف اعضا بر عنصر «نمایش شخصیت انسانی در اثر» تکیه دارند و مسائل پیچیده‌ای مانند آموزش مدل‌های هوش مصنوعی با اطلاعات دارای حق مؤلف، پرسش‌های مربوط به حقوق مؤلف و استثناهای متن و داده‌کاوی را پیش آورده‌اند؛ در نتیجه، رویکردی که در سطح اتحادیه مورد بررسی قرار می‌گیرد غالباً گرایشی به تنظیم دقیق‌تر دخالت انسانی، معیارهای شفاف برای سنجش «کنترل معنادار» و احتمالاً ابزارهای حقوقی خاص^۱ برای بعضی خروجی‌ها را دنبال می‌کند تا به‌طور هم‌زمان از نوآوری حمایت کند و حقوق مالکان را صیانت نماید.

نهادهای بین‌المللی نیز در موقعیت تسهیل تبادل سیاست‌ها قرار گرفته‌اند؛ سازمان جهانی مالکیت فکری و گزارش‌ها و بروشورهای فنی تحلیلی آن، ضمن اذعان به ابهامات حقوقی کنونی، پیشنهاد کرده‌اند که کشورهای

عضو باید هم‌زمان به تقویت زیرساخت‌های ثبت و شفافیت الگوریتمی و تدوین راهنماهای عملی برای تشخیص میزان دخالت انسانی در تولید آثار پردازنده تا خلأهای حقوقی کاهش یابد. رویکرد WIPO عملاً از راه‌حل‌های تک‌محوری (مثلاً اعطای شخصیت حقوقی به ماشین) پرهیز می‌کند و بیشتر بر ایجاد سازوکارهای ملی و بین‌المللی هماهنگ برای توازن میان خالقان انسانی و نوآوری فناورانه تأکید دارد (Jurcys & Fenwick, 2023: 22).

در حوزه قضایی کشورهای دیگر نیز رویکردها متنوع است. برخی کشورها مانند استرالیا و ژاپن دستور کارهایی پژوهشی و مشورتی برای بررسی آثار مولد هوش مصنوعی راه‌اندازی کرده‌اند و ترکیبی از راهکارهای قراردادی، ثبت شفاف مشارکت انسانی و در موارد محدود قابل انتقاد، ایجاد حقوق خاص مربوط به خروجی‌های مولد را مدنظر داشته‌اند؛ چین و برخی حوزه‌های آسیایی دیگر نیز با رویکردی کاربردی به دنبال تشویق نوآوری‌اند، اما از طرفی به دنبال تضمین حقوق مالکیت و جلوگیری از سوءاستفاده‌اند. به‌طورکلی، سه خانواده راه‌حل در تطبیق با واقعیت‌های ملی دیده می‌شود: ۱. تأکید صرف بر مؤلف انسانی و ردّ حمایت از آثار صرفاً ماشینی؛ ۲. انتساب مالکیت به بازیگر انسانی سازمان دهنده یا مالک زیرساخت (الگوی انگلستان)؛ و ۳. تنظیم میانه‌ای که شامل قواعد قراردادی پیش‌فرض، معیارهای افشا و ثبت میزان مشارکت انسانی و در مواردی سازوکارهای *sui generis* برای خروجی‌های ویژه است.

نکته حقوقی عملی مهم این است که حتی در نظام‌هایی که رسماً آثار صرفاً ماشینی را تحت حمایت مؤلف بودن قرار نمی‌دهند، امکانات قراردادی و شرکتی برای تفویض و تخصیص اقتصادی حقوق وجود دارد: قراردادهای خدمات ابری، شرایط استفاده پلتفرم‌ها، توافقات کارفرما-کارمند و قوانین شرکت‌ها می‌توانند مالکیت اقتصادی خروجی‌های مولد را به انسان‌ها یا نهادها اختصاص دهند و به‌این ترتیب خلأهای حقوقی مستقیم را تا اندازه‌ای جبران کنند. این واقعیت موجب می‌شود که در عرصه عملی، بازیگران اقتصادی با تدبیر قراردادی غالباً وضعیت مالکیت را تعیین نمایند، هرچند از منظر اصولی و فلسفی این راه‌حل‌ها پاسخ کامل هویتی به پرسش «مؤلف کیست؟» نیستند.

از منظر سیاست‌گذاری، تجربه تطبیقی چند درس روشن به ما می‌آموزد. نخست اینکه حفظ «عنصر انسانی» در معیارهای حقوقی مؤلف، در کوتاه‌مدت ثبات حقوقی و انسجام اخلاقی نظام را تأمین می‌کند؛ دوم اینکه قوانین صرفاً منعطف یا عام‌الاطلاق ممکن است به نفع بازیگران بزرگ فناورانه تمام شود و حقوق خالقان انسانی را تضعیف نماید؛ و سوم اینکه ترکیب سه ابزار قانونی تعریف روشن «میزان دخالت انسانی»، قواعد قراردادی پیش‌فرض برای تخصیص مالکیت اقتصادی و امکان ایجاد حقوق خاص یا سازوکارهای ثبت برای برخی خروجی‌ها محتمل‌ترین راه برای تأمین توازن بین نوآوری و حفاظت از حقوق است. نهادهای بین‌المللی عملاً

همین میکس راهبردی را توصیه می‌کنند: هماهنگی بین کشوری، شفافیت در افشای نقش‌های انسانی و معیارهای ثبت و پژوهش مداوم برای بازنگری قوانین مطابق با فناوری.

در پایان باید تأکید شود که بحث پدیدآوردگی آثار هوش مصنوعی نه فقط یک پرسش فنی حقوقی بلکه نوعی آزمون فلسفی و فرهنگی است: اینکه جامعه چه ارزشی برای خلاقیت انسانی قائل است، چگونه تقارن میان انگیزه‌های اقتصادی و حق معنوی را حفظ می‌کند و چه مرزی میان ابزار و عامل تعیین می‌نماید. پاسخ‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ترکیبی از محافظه‌کاری حقوقی و نوآوری مقرراتی معطوف به شفافیت و تنظیم قراردادی در عمل موفق‌تر خواهد بود. برای نظام حقوق ایران نیز اقتباس تدریجی همین رویکردها با تعریف معیارهای روشن دخالت انسانی، تقویت سازوکارهای قراردادی و بررسی امکان ایجاد قواعد sui generis برای دسته‌هایی از خروجی‌های مولد، راه‌حلی عملی و متناسب خواهد بود که هم عدالت خالقانه را حفظ کند و هم امکان بهره‌برداری از پتانسیل‌های فنی را فراهم سازد.

۶. وضعیت حقوق ایران و خالاهای قانونی

در نظام حقوقی ایران، مفهوم «مؤلف» و «اثر» عمدتاً بر اساس تصویری کلاسیک از خلاقیت انسانی شکل گرفته است. مبانی قانونی اصلی در این زمینه شامل قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ و قانون حمایت از حقوق پدیدآوردندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹ است. این قوانین در زمانی به تصویب رسیدند که هنوز هیچ‌گونه تصویری از «هوش مصنوعی مولد» (Generative AI) به معنای امروزی وجود نداشت و بنابراین چارچوب‌های آن‌ها مبتنی بر فرض اساسی حضور و نقش فعال انسان در فرآیند خلق اثر است. با ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی که قادر به تولید آثار ادبی، هنری، موسیقایی و تصویری بدون دخالت مستقیم انسان هستند، این چارچوب‌ها در برابر پرسش‌های بنیادین قرار گرفته‌اند و شکاف‌های قانونی آشکاری پدید آمده است. در گام نخست، باید توجه داشت که مفهوم مؤلف در حقوق ایران، صراحتاً با «شخص حقیقی» گره خورده است. ماده ۱ قانون ۱۳۴۸ مقرر می‌دارد: «از نظر این قانون، به مؤلف و مصنف و هنرمند، کسی اطلاق می‌شود که اثر او نتیجه ابتکار و ابداع خود او باشد».

در این تعریف، کلیدواژه‌هایی مانند نتیجه ابتکار و ابداع دلالت بر وجود عنصر انسانی و خلاقیت ذهنی شخص دارد. این تکیه‌گاه بر اراده و آفرینش انسانی، از فلسفه حقوقی خاصی سرچشمه می‌گیرد که در سنت حقوقی قاره‌ای (متأثر از حقوق فرانسه) ریشه دارد؛ بدین معنا که اثر هنری یا ادبی نوعی تجلی شخصیت پدیدآورنده است و ارزش حمایتی آن ناشی از رابطه میان اثر و شخصیت مؤلف است، نه صرفاً از ارزش اقتصادی آن. بنابراین، با ظهور سامانه‌های هوش مصنوعی که می‌توانند بدون اراده انسانی آثار جدید خلق کنند، این بنیان

نظری دچار چالش جدی می‌شود، زیرا اثر دیگر بازتاب شخصیت انسانی نیست و به‌طور مستقیم از فرآیند ادراکی یا ابتکاری انسان سرچشمه نمی‌گیرد (Jurcys & Fenwick, 2023: 23).

از سوی دیگر، قوانین ایران هیچ تعریفی از اثر تولیدشده توسط رایانه یا سامانه خودکار ارائه نداده‌اند. در نتیجه، مشخص نیست که آیا چنین آثاری اصولاً قابلیت حمایت دارند یا خیر. این خلأ در عمل می‌تواند منجر به اختلافات قضایی و تفاسیر متعارض شود. فرض کنیم یک نرم‌افزار هوش مصنوعی با الگوریتم‌های پیشرفته، شعری یا تصویری تولید کند. اگر شخصی دیگر آن را بدون اجازه منتشر کند، آیا پدیدآورنده نرم‌افزار می‌تواند به استناد قانون ۱۳۴۸ از او شکایت کند؟ پاسخ به این سؤال در چارچوب فعلی قانون مبهم است، زیرا از یک سو، مؤلف باید «شخص» باشد و از سوی دیگر، نرم‌افزار واجد شخصیت حقوقی نیست. حتی اگر مالک نرم‌افزار یا برنامه‌نویس آن ادعا کند که به‌موجب مالکیت فنی، صاحب اثر است، قانون حمایت از حقوق مؤلفان چنین حقی را برای وی تصریح نکرده است.

قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹ اگرچه در ظاهر به آثار دیجیتال نزدیک‌تر است، اما باز هم بر محور انسان می‌چرخد. در ماده ۱ این قانون آمده است: «پدیدآورنده نرم‌افزار شخصی است که آن را خلق کرده است» و در تبصره همین ماده: «پدیدآورنده می‌تواند یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی باشد». با این حال، هیچ اشاره‌ای به وضعیت خروجی‌های خودکار نرم‌افزار نشده است. بنابراین، حتی در این قانون نیز فرض بنیادین این است که نرم‌افزار ابزاری در دست انسان است، نه موجودی که بتواند به‌طور مستقل اثری خلق کند. این وضعیت در عمل موجب می‌شود که آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی از منظر حقوق مالکیت ادبی و هنری، در خلأ قرار گیرند و حمایت مشخصی از آن‌ها وجود نداشته باشد.

خلأ قانونی دیگری که باید به آن اشاره کرد، نبود نظام صریح برای تعیین مالکیت در خروجی‌های هوش مصنوعی است. اگر اثر تولیدشده توسط یک سامانه هوش مصنوعی در ایران منتشر شود، مشخص نیست مالک اثر چه کسی است: آیا مالک یا کاربر نرم‌افزار است؟ طراح الگوریتم؟ شرکت مالک داده‌ها؟ یا شاید هیچ‌کس؟ در قوانین موجود هیچ‌گونه مکانیزم قراردادی یا فرض قانونی برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفته نشده است. در نتیجه، تعیین مالکیت باید صرفاً از طریق قراردادهای خصوصی صورت گیرد. این امر در حوزه فناوری‌های نو مانند هوش مصنوعی بسیار خطرناک است، زیرا در فقدان قواعد آمره، قراردادهای ممکن است به سود شرکت‌های بزرگ فناوری تنظیم شوند و منافع کاربران یا توسعه‌دهندگان مستقل نادیده گرفته شود.

از منظر حقوق معنوی نیز ابهامات بیشتری وجود دارد. در حقوق ایران، مؤلف دارای دو دسته حق است: حقوق مادی (حق تکثیر و نشر و بهره‌برداری اقتصادی) و حقوق معنوی (حق انتساب اثر به خود و حق حرمت اثر و جلوگیری از تحریف آن). این حقوق در مواد ۴ تا ۱۲ قانون ۱۳۴۸ پیش‌بینی شده‌اند. بدیهی است که حقوق معنوی صرفاً قابل تصور برای اشخاص حقیقی است، زیرا مبتنی بر شخصیت انسانی مؤلف است. در نتیجه، اگر

اثری توسط هوش مصنوعی خلق شود، نه می‌توان آن را به ماشین نسبت داد و نه می‌توان ادعا کرد که دارای شخصیت معنوی است. از سوی دیگر، اگر اثر به کاربر نرم‌افزار نسبت داده شود، ممکن است انتساب غیرواقعی و صوری باشد و با اصل انصاف در حمایت از خالق واقعی (هرچند غیرانسانی) ناسازگار به نظر برسد. این وضعیت نشان‌دهنده بحران مفهومی در نظام حقوقی فعلی ایران است (Yang & Zhang, 2024:12).

نکته مهم دیگر، فقدان هرگونه مقرر در باره داده‌ها و آموزش مدل‌های هوش مصنوعی در نظام حقوقی ایران است. درحالی‌که در نظام‌های اروپایی و بین‌المللی، مقرراتی درباره استفاده از آثار دارای حق مؤلف برای آموزش مدل‌های هوش مصنوعی (text and data mining) تصویب یا پیشنهاد شده است، در حقوق ایران هیچ ماده یا دستورالعملی در این زمینه وجود ندارد. این خلأ نه تنها حقوق صاحبان آثار اصلی را تهدید می‌کند (زیرا ممکن است آثارشان بدون اجازه برای آموزش مدل استفاده شود)، بلکه وضعیت مشروعیت آموزش داده‌ها برای توسعه‌دهندگان ایرانی را نیز مبهم می‌سازد. بنابراین، هم در سطح «ورودی»^۱ و هم در سطح «خروجی»^۲ نظام حقوقی ایران فاقد ضابطه است. از نظر نهادی و اجرایی نیز ضعف‌های جدی وجود دارد. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که مرجع ثبت آثار ادبی و هنری است، هیچ دستورالعمل یا سامانه‌ای برای ثبت آثار هوش مصنوعی ندارد. اگر فردی اثری تولیدشده توسط هوش مصنوعی را برای ثبت ارائه دهد، مشخص نیست چه معیارهایی برای احراز مؤلف بودن به کار گرفته می‌شود. از سوی دیگر، قوه قضائیه و مراجع داور کشور نیز تاکنون هیچ رأی یا رویه‌ای درباره این‌گونه آثار صادر نکرده‌اند. در نتیجه، نظام حقوقی ایران نه تنها در بعد قانون‌گذاری بلکه در بعد تفسیر و اجرا نیز فاقد چارچوب مشخص است.

با جمع‌بندی وضعیت موجود می‌توان گفت حقوق ایران در برابر آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی با چند نوع خلأ اساسی مواجه است:

- خلأ مفهومی: قانون مؤلف را فقط انسان می‌داند؛ در نتیجه، آثار تولیدشده توسط ماشین در چارچوب تعریف مؤلف بودن نمی‌گنجد؛
- خلأ مالکیتی: هیچ قاعده‌ای برای تعیین مالک آثار خودکار وجود ندارد و همه چیز به قراردادهای خصوصی واگذار شده است؛
- خلأ حمایتی: آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی نمی‌توانند از حمایت‌های قانونی برخوردار شوند، مگر اینکه به صورت صوری به انسان منتسب گردند؛
- خلأ داده‌ای و آموزشی: استفاده از آثار دیگران برای آموزش هوش مصنوعی در قوانین ایران فاقد ضابطه است؛

1. data input

2. generated content

— خلاصاً اجرایی و نهادی: هیچ مرجع تخصصی یا رویه قضایی برای تبیین حقوق و تکالیف مرتبط با این آثار وجود ندارد.

در نتیجه، حقوق ایران نیازمند بازنگری عمیق و نظام‌مند در مفهوم مؤلف، اثر و حدود خلاقیت است. این بازنگری می‌تواند با الهام از تجارب تطبیقی (مانند الگوی انگلستان در انتساب اثر به تنظیم‌کننده سامانه، یا الگوی اتحادیه اروپا در حفظ شرط دخالت انسانی) انجام شود. پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار ایرانی در اصلاحات آینده، به صورت گام‌به‌گام موارد زیر را در نظر گیرد:

- تعریف «اثر تولیدشده توسط هوش مصنوعی» و تعیین معیارهای «مشارکت انسانی معنادار»؛
- پیش‌بینی قاعده پیش‌فرض درباره مالکیت آثار تولیدشده به وسیله ماشین (مثلاً نسبت دادن آن به کاربر یا توسعه‌دهنده)؛
- ایجاد نظام sui generis برای حمایت محدود از خروجی‌های هوش مصنوعی جهت تشویق نوآوری؛
- تنظیم قواعد مربوط به استفاده از داده‌ها و آثار دارای حق مؤلف برای آموزش مدل‌ها؛
- ایجاد دایره تخصصی در سازمان ثبت اسناد و املاک برای بررسی آثار هوش مصنوعی؛
- تدوین دستورالعمل‌های قضایی و آموزشی برای قضات در مواجهه با دعوی مربوط به مؤلفیت غیرانسانی.

به‌طور کلی، وضعیت کنونی را می‌توان چنین توصیف کرد که نظام حقوقی ایران هنوز در پارادایم سنتی مؤلف بودن انسانی متوقف مانده است، در حالی که واقعیت‌های فناورانه مرزهای جدیدی از خلاقیت را گشوده‌اند. اگر قانون‌گذار در این زمینه پیش‌دستی نکند، در آینده نزدیک با انبوهی از اختلافات حقوقی، تضاد منافع و ابهامات اجرایی مواجه خواهیم شد. به‌بیان‌دیگر، بازنگری در قوانین مالکیت ادبی و هنری دیگر یک انتخاب نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ عدالت، شفافیت و کارایی در عصر هوش مصنوعی است.

نتیجه‌گیری

تحول فناورانه ناشی از ظهور هوش مصنوعی، مرزهای سنتی مفاهیم حقوقی از جمله مؤلف، اثر و خلاقیت را به چالشی بی‌سابقه کشانده است. آنچه در گذشته بنیان نظری و اخلاقی نظام مالکیت فکری محسوب می‌شد؛ یعنی ارتباط مستقیم میان شخصیت انسان و اثر خلق‌شده، امروز در مواجهه با سامانه‌هایی که قادرند بدون آگاهی و اراده انسانی آثار نو تولید کنند، کارایی پیشین خود را از دست داده است. به‌بیان‌دیگر، نظام‌های حقوقی که بر محور خلاقیت انسانی استوارند، در برابر واقعیتی قرار گرفته‌اند که در آن «ماشین» به‌عنوان آفریننده بالقوه ظاهر شده است.

در بررسی تطبیقی مشاهده شد که بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، هرچند هنوز خلاقیت و مؤلف بودن را اساساً امری انسانی می‌دانند، اما به تدریج به‌سوی پذیرش نقش هوش مصنوعی در فرآیند تولید اثر حرکت کرده‌اند. برخی کشورها مانند انگلستان با معرفی سازوکارهای جایگزین، از جمله شناسایی شخصی که شرایط لازم برای خلق اثر را فراهم کرده است به‌عنوان مؤلف، سعی در پر کردن این خلأ دارند. در مقابل، نظام‌های حقوقی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا همچنان بر لزوم وجود عنصر انسانی تأکید دارند و آثار کاملاً خودکار را از دایره حمایت خارج می‌دانند. این دورویکرد، دو قطب اصلی در اندیشه حقوقی جهان را نشان می‌دهند، یکی رویکرد محافظه‌کار مبتنی بر انسان محوری و دیگری رویکرد سازگار شونده با واقعیت فناورانه.

در این میان، حقوق ایران در مرحله‌ای ایستا قرار دارد. قوانین موجود، از جمله قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹، بر مبنای مفهوم سنتی مؤلفیت انسانی تدوین شده‌اند و هیچ تعریفی از آثار تولیدشده توسط هوش مصنوعی ارائه نمی‌دهند. در نتیجه، نظام حقوقی ایران با چند خلأ اساسی روبه‌رو است: خلأ مفهومی در تعریف مؤلف، خلأ قانونی در تعیین مالک اثر، خلأ حمایتی نسبت به خروجی‌های هوش مصنوعی و خلأ اجرایی در سطح ثبت و رسیدگی قضایی، در چنین شرایطی، بازنگری در قوانین مالکیت فکری و مفهوم مؤلف، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. استمرار وضعیت موجود، نه تنها مانع از توسعه فناوری و نوآوری در کشور می‌شود، بلکه موجب بی‌ثباتی در نظام اقتصادی، فرهنگی و حقوقی خواهد شد. قانون‌گذار باید با درک واقعیت‌های جدید و با الهام از تجارب تطبیقی، چارچوبی پویا و متوازن میان حقوق انسانی، عدالت فناورانه و توسعه اقتصادی ایجاد کند.

بنابراین، نتیجه نهایی آن است که در عصر هوش مصنوعی، نظام حقوقی ایران ناگزیر از تحول است، تحولی که باید از بازتعریف مفاهیم آغاز شود و تا تدوین قواعد جدید برای حمایت از آثار خودکار، تنظیم روابط میان انسان و ماشین و تضمین عدالت در بهره‌برداری از داده‌ها امتداد یابد. تنها از رهگذر چنین تحول عمیقی است که می‌توان نظام حقوقی کشور را با واقعیت‌های عصر دیجیتال هماهنگ ساخت و از تبدیل شکاف‌های کنونی به بحران‌های آینده جلوگیری کرد.

فهرست منابع

- حمید آیتی (۱۳۹۳). **حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری**، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
- کلمبه، کلود (۱۴۰۰). **اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان**، ترجمه: علیرضا محمدزاده وادقانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- زرکالم، ستار (۱۳۹۸). **حقوق مالکیت ادبی و هنری**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- پیلوار، رحیم (۱۴۰۲). **بایسته‌های حقوق مالکیت فکری**، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

Reference

- World Intellectual Property Organization (WIPO). (n.d.). Artificial Intelligence and Intellectual Property (Frontier technologies- AI). Retrieved October 4, 2025, from <https://www.wipo.int/en/web/frontier-technologies/artificial-intelligence/index>
- <https://www.wipo.int/web/wipo-magazine/articles/artificial-intelligence-and-copyright-40141>
- Bonadio, E., & McDonagh, L. (2020). Artificial intelligence as producer and consumer of copyright works: Evaluating the consequences of algorithmic creativity. *Intellectual Property Quarterly* (preprint / open access). Retrieved October 4, 2025, from <https://openaccess.city.ac.uk/id/eprint/23951/1/2020%20AI%20copyright%20-%20final.pdf>
- Guadamuz, A. (2017). Do androids dream of electric copyright? Comparative analysis of originality in artificial intelligence generated works. *Intellectual Property Quarterly*, 2017(2), 169–186. Retrieved October 4, 2025, from https://sussex.figshare.com/articles/journal_contribution/Do_androids_dream_of_electric_copyright_Comparative_analysis_of_originality_in_artificial_intelligence_generated_works/23441399/1/files/41152253.pdf
- Matulionyte, R., & Lee, J.-A. (2022). Copyright in AI-generated works: Lessons from recent developments in patent law. *SCRIPTed*. Retrieved October 4, 2025, from <https://arxiv.org/pdf/2503.04738>
- Guadamuz, A. (2024). Scanner Darkly: Copyright Liability and Exceptions in Artificial Intelligence. *GRUR International*, 73(2), 111–. Retrieved from <https://academic.oup.com/grurint/article/73/2/111/7529098>
- Gaffar, H. (2025). Copyright Protection for AI-Generated Works: Exploring Originality and Ownership in a Digital Landscape. *Asian Journal of International Law*. Retrieved from <https://www.cambridge.org/core/journals/asian-journal-of-international-law/article/copyright-protection-for-ai-generated-works-exploring-originality-and-ownership-in-a-digital-landscape/12B8B8D836AC9DDFFF4082F7859603E3>
- Wang, J. T., Deng, Z., Chiba-Okabe, H., Barak, B., & Su, W. J. (2024). An Economic Solution to Copyright Challenges of Generative AI. *arXiv*. Retrieved from <https://arxiv.org/abs/2404.13964>
- Jurcys, P., & Fenwick, M. (2023). Originality and the Future of Copyright in an Age of Generative AI. *arXiv*. Retrieved from <https://arxiv.org/abs/2309.13055>
- Yang, S. A., & Zhang, A. H. (2024). Generative AI and Copyright: A Dynamic Perspective. *arXiv*. Retrieved from <https://arxiv.org/abs/2402.17801>
- World Intellectual Property Organization (WIPO). (2017, October 1). Artificial intelligence and copyright (WIPO Magazine). Retrieved October 4, 2025, from <https://www.wipo.int/web/wipo-magazine/articles/artificial-intelligence-and-copyright-40141>
- U.S. Copyright Office. (2023, March 16). Works Containing Material Generated by Artificial Intelligence — policy guidance (PDF). U.S. Copyright Office. Retrieved October 4, 2025, from https://www.copyright.gov/ai/ai_policy_guidance.pdf
- UK Intellectual Property Office. (2024, December 17). Copyright and artificial intelligence — consultation. GOV.UK. Retrieved October 4, 2025, from

<https://www.gov.uk/government/consultations/copyright-and-artificial-intelligence/copyright-and-artificial-intelligence>

Reuters. (2025, March 18). U.S. appeals court rejects copyrights for AI-generated art lacking 'human' creator. Reuters. Retrieved October 4, 2025, from <https://www.reuters.com/world/us/us-appeals-court-rejects-copyrights-ai-generated-art-lacking-human-creator-2025-03-18/>

